

# فرا رسیدن سال نو و میلاد منجی عزیزمان را پیشاپیش تبریک می گویم. باشد که امسال برای ما سالی باشد که با مسیح زندگی کنیم و اراده او در زندگی ما کاملاً تحقق یابد

کریسمس به معنای تجسم خدا به این جهان خاکی می باشد. اگر فرزند شما مفقود بشود به ر یا مادر چه عکس العملی را نشان خواهید داد؟ آیا در خانه هایتان می نشینید و در آرامش کامل کمی قهوه می خورید و می گوید: "بعداً برای پیدا کردنش اقدام خواهیم کرد" یا همسایگان را برای جستجو به دنبال او خواهید فرستاد؟ و یا اینکه خود شما شخصاً با محبت پدرا نه و مادرا نه هر جا را برای یافتن او زیر پا می گذارید.

آیا خدا به عنوان پدر پر محبت، محبتش کمتر از ما انسان هاست؟ او چگونه می توانست نسبت به گمراهی ها بی تفاوت باشد و یا فقط به فرستادن انبیا به عنوان نمایندگان خود اکتفا کند و خودش شخصاً هیچ اقدامی نکند؟ پیام کریسمس برای همه ما این است که خود خدا بین ما آمد و برای رهائی ما انسان ها از گناهانمان به صورت انسان مجسم شد. بعضی افراد تجسم خدا را کفر بزرگی می دانند در حالی که توهین و کفر به خدا وقتی است که خدای محبت نسبت به انسان ها بی تفاوت و بی توجه باشد. و یکی از مهم ترین تفاوت های پیام مسیحیت با سایر مذاهب در اینجاست که مذاهب می گویند: "بروید به سوی خدا".

در حالی که انجیل مژده می دهد که خدا به سوی ما انسان ها و برای ملاقات فرد فرد ما به این جهان آمده است. به همین دلیل عید کریسمس بزرگترین عید مسیحیان می باشد. یکی از اسامی مسیح در هنگام تولد "عمانوییل" می باشد یعنی خدا با ما.

خدای مجسم ظاهر شد تا با ما و در ما ساکن شود. عیسی مسیح با تولد خود نشان داد که خدا به زندگی انسان ها علاقه مند است و به همین دلیل به ملاقات آنها آمده است. در داستان های مربوط به تولد عیسی مسیح افرادی را می بینیم که خدا آنها را ملاقات نمود. ملاقات هایی که مریم، یوسف، شبانان، مجوسیان و شمعون و غیر از آن

دو سؤالی که در این مقاله به آن می پردازیم این است که:

- چرا خدا این افراد را برای ملاقات با خود برگزید؟

- نتیجه این ملاقات چه بود؟

## ملاقات خدا از مریم

مادر عیسی دختری ساده بود و در شهری گمنام زندگی می کرد و نامزد شخصی نجار به نام یوسف بود. پیغام خدا، از طریق فرشته اینگونه به او رسید: «سلام بر تو ای نعمت رسیده (فیض یافته)» و از این موضوع ما می فهمیم که پیغام الهی به لیاقت و شایستگی مریم مربوط نمی شود بلکه هدیه تولد مسیح از طریق مریم از فیض و لطف خدا نشأت گرفته است. وقتی مریم سؤال می کند که این چگونه انجام می شود در حالی که من با مردی ازدواج نکردم، جواب فرشته این بود که روح القدس بر تو خواهد آمد و از این جهت آن مولود پسر خدا

خوانده خواهد شد. علت اینکه مریم بین این همه دختران مورد لطف و ملاقات با شکوه خدا قرار گرفت تسلیم محض و کامل او به این مأموریت و نقشه سخت الهی بود زیرا در پایان مکالمه به فرشته فرمود: «کنیز خداوند، آنچه درباره من گفتی بشود» ( : ). و نتیجه این ملاقات با شکوه این بود که او تبدیل به مبارکترین زن جهان شد، «تو در میان زنان خجسته‌ای» ( : ). درسی که از ملاقات خدا با مریم می‌آموزیم این است که خداوند همه کسانی را که چون مریم وقف و تسلیم اراده او هستند ملاقات می‌کند و ثمره این ملاقات یافتن برکت خاصی از جانب خداست. وقتی می‌توانیم مبارک یافته خدا در بین اطرافیان خود باشیم که از طرف خدا ملاقات خاصی بشویم.

## ملاقات خدا از یوسف

شرایط یوسف سخت‌تر از مریم بود. حامله شدن دختری که نامزد او محسوب می‌شد، ای نبود که به راحتی بتواند آن را هضم کند. در فرهنگ یهودی نیز مانند بسیاری از سنن و آداب و رسوم شرق این ننگ فقط با خون پاک می‌.

همه ما می‌توانیم مجسم کنیم که یوسف در چه بحرانی از اضطراب، شک، ناآرامی بسر می‌برد. و قطعاً به این نتیجه رسیده بود که مریم نسبت به او خیانت کرده ولی چون مرد صالحی بود نخواست که آبروریزی کرده، یم را رسوا سازد. او تصمیم گرفت که پنهانی مریم را رها کند. اما می‌بینیم که در این افکار مضطرب بود که فرشته خداوند در خواب او را ملاقات کرده و به او گفت: «ای یوسف . . . از گرفتن زن خود، مریم، مترس زیرا آنچه که در بطن وی جای گرفته، از روح . . .» ( تی : ). اما خداوند در یوسف چه چیزی را مشاهده نمود که به ملاقات او شتافته حقیقت امر را به او آشکار ساخت؟ مهم‌ترین صفت یوسف اطاعت او از خدا بود. یوسف چنانکه فرشته خدا به او امر کرده بود انجام داد (متی : ). او نه تنها در مورد حاملگی مریم، بلکه بعد از تولد عیسی در تمام مراحل و سفرها، در همه جاهایی که باید با مریم و طفل می‌رفتند مطیع اوامر و هدایت خداوند بود. نتیجه ملاقات خداوند از یوسف رهایی او از همه تلاطمات، ناآرامی‌ها و شک‌هایی بود که بر ذهن او حاکم شده بود. هیچ انسان دیگر و یا هیچ دلیل و منطق خاصی می‌توانست یوسف را قانع کند و او را از آن بحران رهایی دهد. تنها حضور آرام خاموش نمود. در زندگی ما نیز به همین صورت است. چنانچه ما مطیع و فرمانبردار اوامر خدا باشیم او ما را ملاقات خواهد نمود و در نتیجه از همه طوفان‌های شک و اضطراب و بدبینی و غیره رها خواهیم شد. «روی من خواهد آمد و ترا آرامی خواهم بخشید» ( : ).

شبانان، در جامعه آن زمان افرادی ساده، بی‌سواد و بی‌هویت بودند. این شبانان هنگامی که در شب گوسفندان را شبانی می‌کردند، ناگهان فرشته خداوند بر آنها ظاهر شده مژده تولد مسیح را به آنها می‌دهد: . . . دهنده‌ای برای شما به دنیا آمد. او خداوند مسیح است» ( : ). به نظر شما خدا چرا بین این همه افراد معروف عالم و مذهبی به این شبانان ساده و فقیر مژده میلاد را می‌دهد؟ برای اینکه خداوند دنبال افراد فروتن و مسکین روحانی می‌گردد که ممکن است از نظر دیگران طرد شده‌اند ولی به علت اینکه به فقر و مسکنت روحانی خود پی اند. نتیجه این ملاقات باشکوه چه تأثیری در این قشر پست جامعه آن زمان گذاشت؟ شبانان هر جا که می‌رفتند بشارت می‌دهند جهان را به طوری که شنیده و دیده بودند بازگو می‌کردند: «چون نوزاد را دیدند، سخنی را که درباره او به ایشان گفته شده بود، پخش کردند» ( : ). امروز هم به همین صورت است، خداوند همه فروتنان را که در حضور او شکسته

می‌شوند و از فقر و مسکنت روحانی خود آگاهی دارند ملاقات می‌کند و در نتیجه ملاقات او، این افراد تبدیل به شاهدین خداوند شده و هر جایی که می‌روند درباره او به دیگران بشارت می‌دهند.

## ملاقات خدا از مجوسیان

مجوسیان برخلاف شبانان افراد ثروتمند و دانشمند بودند. آنها علم ستاره‌شناسی را خوب می‌های دور از مشرق زمین به‌دیدار مولود آسمانی آمده بودند. می‌دانید به چه علت این مجوسیان موفق به‌دیدار پادشاه آسمانی شدند؟ اشتیاق و تشنگی جدی آنها سبب شده بود که این همه مسافت را برای جستجوی مسیح به راهنمایی ستاره به بیت‌لحم طی کنند. فریاد آنان که انعکاس‌دهنده اشتیاق درونی آنها بود اینگونه نمایان می‌شود: «کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؟ زیرا ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او ایم» (متی : ).

سرانجام تشنگی آنها سبب شد که به سرچشمه مراد خود رسیدند. و نوزاد آسمانی را پرستش نمودند و هدایای گرانبهای خود را تقدیم او نمودند. اما نتیجه ملاقات مجوسیان از عیسی مسیح چه بود؟ قرار آنها با هیرودیس این بود که پیش هیرودیس پادشاه رفته نتیجه جستجوی خود را گزارش دهند ولی قبل از عزیمت آنان خداوند آنها را در خواب ملاقات کرده می‌فرماید که از راهی که آمدند به سوی هیرودیس برنگردند، «از راهی دیگر رهسپار دیار خود شدند» (متی : ). و این نتیجه ملاقات همه کسانی است که با عیسی مسیح روبرو می‌شوند. آنها تبدیل به انسان‌های تازه‌ای می‌شوند و یا طریق جدید را در زندگیشان دنبال می‌کنند. بر طبق کلام: «اگر کسی در مسیح باشد خلقتی تازه» (قرنطیان : ).

## ملاقات خدا از شمعون پیر

شمعون پیر مردی متقی و خداترس بود که توسط روح‌القدس که بر وی قرار داشت به او وعده‌ای داده شده بود که قبل از مرگ، خداوند خود را خواهد دید. کلام خدا می‌گوید که او مدت طولانی منتظر تسلی اسرائیل و یا ظهور وعده خدا در مورد آمدن مسیح بود (لوقا : ). وقتی یوسف و مریم طفل را به معبد آوردند روح خدا به شمعون گفت که این همان کسی است که سال‌ها منتظرش بود. و شمعون کودک را در آغوش گرفت و ضمن تشکر از خداوند اعلام نمود: «چشمان من نجات تو را دیده‌ام» (لوقا : ). امروز هم همه کسانی که منتظر خدا هستند او را ملاقات خواهند کرد، «چون مرا به تمامی دل خود جستجو کنید مرا خواهید یافت» (ارمیا : ). انتظار برای دیدار خداوند بی‌ثمر و بی‌نتیجه باقی نمی‌ماند. اما نتیجه ملاقات شمعون از عیسی مسیح چه بود؟ یافتن روح مکاشفه الهی و اعلام نبوت درباره مأموریت مسیح بر روی زمین. نبوت شمعون پیر درباره کار مسیح بر روی زمین و مرگ او بر صلیب بسیار حیرت‌انگیز و باشکوه بود (لوقا : - ). خداوند به کسانی که مانند شمعون منتظر و آماده ملاقات خداوند هستند خود را ظاهر می‌کند. نتیجه این ملاقات یافتن مکاشفات درک و اسرار الهی برای شناخت منجی و خداوند ما عیسی مسیح می‌شود.

خدا را برای ملاقات‌های دگرگون‌کننده او در ایام میلاد شکر می‌کنیم. خدایی که در مسیح مجسم شده است، امروز هم حاضر است چون دو هزار سال پیش ما را ملاقات کند. تأثیرات و نتایج باشکوه این ملاقات را نصیب افراد تسلیم شده، مطیع، فروتن و مشتاق و منتظر او بگرداند.

تجسم خدا بر همه ما مبارک باشد.

## کشیش ادوارد هوسپیان مهر

این عیسی که سال از ولادتش می‌گذرد و قلب میلیون‌ها انسان را تسخیر کرده، کیست مسیح اینقدر اهمیت دارد و به‌عنوان بزرگترین عید مسیحیان جهان به شمار می‌آید؟ مگر در تولد مسیح چه واقعه مهمی رخ داده است و میلاد او بر سایر تولدهای دیگر چه امتیازی دارد؟

در حقیقت باید گفت که در تولدهای انبیاء و سایر بزرگان، شاهد به‌دنیا آمدن انسانها هستیم، ولی در تولد مسیح، این خدا بود که مستقیماً خود را به این جهان آشکار کرد. بنابراین، تولد مسیح یعنی تجسم خدا در این جهان و ظاهر شدن او به دنیا و یا ورود خالق در میان مخلوقات. بزرگترین پیام و مژده انجیل این است که خدا به دنبال انسان آمده است. این موضوع مهم‌ترین تفاوت میان مسیحیت و سایر مذاهب و آئینهای دیگر را روشن می‌کند. مذاهب می‌گویند که انسان باید به سوی خدا برود، ولی انجیل می‌فرماید که خدا در جستجوی انسان پیشقدم شده است. همچون چوپان نیکویی که بدنبال گوسفند گمشده‌اش می‌گردد، به این جهان آمد تا نه‌ای گمشده را جستجو کند و نجات بخشد. این مهم‌ترین مفهوم تجسم خدا و عید کریسمس می‌باشد. ولی آیا منطقی است که خدا جسم بیوشد؟ چرا واقعاً لازم بود که خدا خود را به صورت انسان ظاهر سازد؟ دلایل تجسم خدا به این جهان چه می

## تجسم خدا طریق شناسایی شخصیت خدا به انسانها می

«اگر مرا می‌شناختید پدر مرا نیز می‌شناختید و بعد از این او را می‌شناسید و او را دیده‌اید. کسی که مرا دید پدر را دیده است» (یوحنا : ). مذهب درباره خدا اطلاعات و دانستنی‌هایی به ما می‌دهد، ولی تجسم خدا طریق شناسایی خدا را برای ما روشن می‌کند: "شنیدن کی بود مانند دیدن". در حقیقت، مذاهب مانند ترجمه یک زبان می‌ماند، اما تجسم خدا در این جهان مانند زبان اصلی است و روشن است که زبان اصلی به مقصد نزدیک‌تر است تا ترجمه. همانگونه که کلمات ما بازگو کننده افکار ما می‌باشد و افکار نامحدود ما برای دیگران به‌وسیله کلماتی که به زبان می‌آوریم توجیه می‌شود، به همان ترتیب مسیح که کلمه خدا بود، آشکارکننده شخصیت نامتناهی و افکار ناشناخته و نامحدود خدا برای ما بود. در حقیقت، خدا در تجسم خویش، خود را برای ما "هجی" کرده تا ما بتوانیم خیلی روشن او را مانند یک متن واضح بخوانیم. البته آنچه که می‌سبب دگرگونی و تحول روحانی انسان گردد، دانش و آگاهی او درباره خدا نیست بلکه رابطه مستقیم با اوست که در نتیجه شناخت او و به‌وسیله تجسم او میسر می

## پرستی، حتی بت‌پرستی تخیلی نیز آزاد می‌کند

اولین دستور ده فرمان این است: «تو را خدایان دیگر غیر از من نباشد» ( : ). پرستی یعنی چه؟ یعنی جانشین کردن یا قراردادن چیزی یا کسی یا مسأله‌ای به جای خدا و آن را بیشتر از خدا دوست داشتن، حتی اگر آن مسأله یا

، تنها در نیت و فکرمان جا داشته باشد. برای پرستش واقعی خدای حقیقی شناخت و پرستش لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان این دو را از یکدیگر جدا کرد. اگر ما اعتقاد غلط درباره وجود و شخصیت خدا داشته باشیم ایم. به قول اسقف دهقانی تفتی "تنها راه وگیری از شرک و بت‌پرستی این است که خدا خود را مستقیماً به ما نشان بدهد و البته که خدا را تنها خود خدا می‌تواند به ما نشان بدهد و نه کس و نه چیز دیگری.

### آفتاب آمد دلیل آفتاب گر می‌خواهی از وی رو متاب

در حقیقت باید گفت جز این که خدا خود را همانطور که او هست ظاهر بکند، به‌طوری که بشر بتواند با او تماس مستقیم حاصل کند و او را بشناسد، هر چه را که بشر بپرستد غیر خدا خواهد بود و نه خدا و در صورت مکاشفه خدا، شخص مؤمن دیگر با شریعت، پیغام، احکام انبیاء یا کتاب سر و کار ندارد بلکه مستقیماً

### خدا برای بروز و ظهور محبت خویش ها ظاهر نمود

«و محبت خدا به ما ظاهر شده است به این که خدا پسر یگانه خود را به جهان فرستاده است تا به وی زیست نماییم» (اول یوحنا : ). محبت باید ابراز شود و در عمل نشان داده شود و گرنه بی‌فایده است. ا پدر باشید و فرزندان گم شود، آیا در خانه می‌نشینید و فقط نماینده و رسول برای پیدا کردن او می‌فرستید؟ مطمئناً خود شما بیشتر از هر کس دیگری در جستجوی او خواهید بود. آیا محبت خدا کمتر از مهر یک پدر است؟ آیا خدا می‌توانست در جلال بر تخت خود بنشیند گر وضع پریشان انسان‌ها باشد و فقط نماینده‌ای به سراغ ما بفرستد؟ خدا، از شدت علاقه خود نسبت به انسان‌ها، وارد دنیای خاکی شد و در تمام مشکلات، احتیاجات ها، گرفتاری‌ها، و دردهای انسان شریک شد؛ او حتی گناهان انسان را نیز بر دوش گرفت و همه آنها را به روی صلیب برد. او عملاً شریک تمام ضعف‌های انسان شد تا بتواند به انسان کمکی واقعی بنماید. خدای مجسم که همدرد ضعف‌های ما نامیده شده (عبرانیان : )، از کوره تلخ و دردناک تمام تجربیات سخت و بحران‌های زندگی بشر به‌طور عملی و کامل شد، می‌تواند ما را درک نماید و رستگاری واقعی را به ما عطا کند. هیچ طریق دیگری غیر از تجسم خدا برای ایجاد ارتباط کامل متقابل بین انسان و خالق وجود نداشت. خدا تنها از طریق ظهور خود، کامل‌ترین نوع محبت را نسبت به ما ابراز داشت.

**خدا برای نشان دادن و اثبات عظمت خود، لازم بود خود را از طریق تجسم آشکار سازد.**

برخلاف تصور عده زیادی از مردم، تجسم خدا نه تنها خدش‌های بر وحدانیت و عظمت خدا وارد نمی‌کند، بلکه برعکس، قدرت کامل و بی‌انتهای خدا و بزرگی

او را بهتر از هر راه دیگری ظاهر می‌کند. مجدداً از کتاب گرانباری و آرامی، اثر جناب اسقف دهقانی تفتی نقل قول می‌کنم: "شاهزاده‌ای که در قصر خود بماند و نتواند از آنجا خارج شود و به جز با نجبا و درباریان یا کس دیگری در تماس نباشد، نیرومندتر است یا شاهزاده‌ای که به هر کجا که دلش بخواهد بتواند برود و به درد دل هر بدبختی که در درد و رنج است بتواند رسیدگی بکند؟ همه مذاهب به عظمت خدا معترف هستند و اعلام می‌کنند که خدا بزرگ است. ولی سؤال این است که عظمت خدا چه نوع بزرگی است؟ اگر خدا در آن بالاها می‌نشست و اصلاً به سراغ ما نمی‌آمد، از کجا می‌توانستیم پی به عظمت واقعی او ببریم و آن بزرگی دیکتاتورگونه به چه درد ما می‌" ظهورش به این جهان، در تولد او، در آخور محقر، در زندگی ساده او، در همدردی و سلوک او با مردم، در خدمت و شستن پاهای شاگردان و بالاخره در صلیب جلجتا ثابت شد و این نوع فروتنی عظیم خداست که زانوهای ما را برابر او خم کرده و زبان‌های ما را به ستایش او باز می‌کند. ما نیاز داریم که با خدایی روبرو شویم که حاضر است قدرت خود را در نهایت فروتنی و خدمت فداکارانه به ما ثابت کند. در این زمینه، فیلیپیان : - موضوع را به روشنی بیان می‌کند.

**دلیل دیگر برای تجسم خدا این است که بتواند سرمشق و نمونه خوبی از تقدس و کاملیت برای پیروانش باشد**

ها نیاز داریم پدیده‌ها را به صورت ملموس تجربه کنیم. دوست داریم برای زندگی ایده‌آل و خداپسندانه، الگو و نمونه‌ای کامل داشته باشیم. مسیح چون خدای کامل و انسان کامل بود، می‌تواند عالی‌ترین الگو و سرمشق ما باشد. وقتی به او نگاه می‌کنیم، در همه قسمت‌های زندگی او حیات خدایی را می‌بینیم و به این وسیله می‌توانیم از او تعلیم یافته های او سلوک بنماییم (متی : :). تنها در این نمونه است که ما با اعتقاد تفکرات، اهداف ها، عواطف و عملکردهای گوناگون الهی درباره موضوعات مختلف آشنا می‌شویم و می‌توانیم آن را سرلوحه زندگی خود قرار دهیم.

لذا با شادمانی و افتخار تجسم خدا را بر همه پیروانش تبریک می‌گوییم.

## روی دیگر کارت کریسمس

### عیسی دیباج

اخیراً کتابی می‌خواندم به اسم "عیسای که هرگز نمی‌شناختم" نوشته فیلیپ ینسی. قسمت‌هایی از این کتاب در مورد یکی از زیباترین سنن ایام کریسمس، یعنی سنت فرستادن کارت تبریک، صحبت می‌کند و مطالب جالبی در این باره می‌گوید که بازگوکننده حقایق مهم و اغلب نادیده انگاشته ای است. بر همین اساس فکر کردم بی‌مناسبت نباشد در این شماره نگاه تازه‌ای داشته باشیم به تصویری که امروزه در مورد عید کریسمس در اذهان است. تصویری که بهترین تجلی آن را روی کارت‌های کریسمسی که برای هم می‌فرستیم شاهدیم.

به تصاویر روی این کارت‌ها که نگاه کنید (منظورم کارت‌های مذهبی است)، معمولاً چهره آرام و ملکوتی مریم را می‌بینید که هاله‌ای از نور گرد سر (و بعضاً نیمچه تبسمی بر لب) دارد و عیسای نوزاد را که او هم باران است با خوشحالی در آغوش کشیده و درحالی‌که مانند ملکه‌ها نشسته است (در بعضی

عکس‌ها تاجی هم بر سر دارد)، مجوسیانی با لباس‌های پر زرق و برق تعظیم‌کنان در مقابل هدایای نفیسی را که به‌طرزی ماهرانه در کاغذ کادوهای زیبا پیچیده شده است، پیش پای مادر و طفل گذاشته‌اند (این هدایا در برخی کارت‌ها پای درخت کریسمس چیده شده است). بالای تصاویر هم معمولاً چند فرشته و کروب‌ی شاد و خندان در آسمان جست و خیز می‌کنند و شیپور می‌نوازند. طراحان بعضی از این کارت‌ها برای محکم‌کاری داخل کارت را نیز طوری می‌سازند که به شدن، نوای فرح‌بخش موسیقی از آن به‌گوش برسد. بر صفحات داخلی هم معمولاً بسته به اینکه خریداران از چه گروهی باشند، به آیات تشویق‌آمیزی از کتاب مقدس، یا جملاتی شاعرانه و رمانتیک برمی‌خوریم که در آنها برای گیرندگان سالی پر از خیر و خوشی و شادی و کامیابی و خلاصه هر نوع برکت و سعادت دیگری که فکرش را بکنید آرزو شده

بر کا های غیر مذهبی هم معمولاً یا بابانوئل را می‌بینیم که بر سورت‌های تندپا و پر از هدایا سوار است، یا به تصاویر درخت کریسمس و شمع و گل و بلبل برمی‌خوریم. اما پشت این کارت‌ها معمولاً خالی است، و نوشته حاضر هم دقیقاً در مورد همین قسمت خالی است: در مورد تمام آن واقعیاتی که روی دیگر کارت کریسمس را تشکیل می‌دهند و اغلب در هیاهو و زرق و برق جشن‌های کریسمس به فراموشی سپرده می

کریسمس پارسال، از دوستی در ایرلند کارت تبریکی بدستم رسید. در پاکت را که باز کردم، چشمم به تصویر یک الاغ زشت و لاغر اندام افتاد که همین ور نیم‌رخ در مرکز کارت خودنمایی می‌کرد. زیر آن هم آیه‌ای نوشته شده بود که الآن در خاطر نیستم. خیلی ناراحت شدم. فکر کردم دوستم حتماً مرا دست انداخته، یا شاید هم این یک شوخی ایرلندی است که من از آن سر در نمی‌آورم. با خودم گفتم حیف آن آیه که این‌طور پای عکس یک الاغ چاپش کرده‌اند. چطور می‌توانند با واقعه پرشکوه میلاد مسیح این‌طور حقیرانه برخورد کنند! اما حال که کتاب "عیسای که هرگز نمی" ام، به این فکر افتاده‌ام که شاید تصویر آن الاغ آنقدرها هم که من فکر می‌کردم بی

در ایام دانشجویی دوستی داشتم "آزاده" که نزدیک به سال در عراق اسارت کشیده بود. پسر ساده و مؤمنی بود و به جرأت می‌توانم بگویم از خیلی از دوستان به‌ظاهر ایماندار کلیسایی نمازش را می‌اش را می‌گرفت و آدم خداترس و بامعرفتی بود. اما یک عادتش همیشه کلافه می‌کرد. مدام با لهجه غلیظ عربی می‌گفت: "الله اکبر!" اگر درس را خوب نمی‌فهمید می‌گفت: "الله اکبر!" اگر در خیابان صحنه‌ای می‌دید که خوشش نمی‌آمد می‌گفت: "الله اکبر!" یک روز برای اینکه با او لج کرده باشم : «ما مسیحیان می‌گوییم: "الله ا"!» خیلی جا خورد، گفت: "الله اکبر! مگر شما اعتقاد ندارید که خدا بزرگ است؟" گفتم: "چرا، ولی بعدش چه؟ خدایی که فقط برای خودش بزرگ باشد به چه درد من می‌ما معتقدیم بزرگی خدا در این است که با وجود بزرگ بودن، خودش را به‌خاطر ما خوار و کوچک و حقیر کرد و این پایین پیش ما آمد تا ما انسان‌های بدبخت و گنهکار را از گندابی که در آن پایین می‌رفتیم نجات دهد. به‌خاطر همین است که می‌گوییم الله اصغر."

و این دقیقاً همان روی دیگر کارت کریسمس است که اغلب نادیده انگاشته می‌شود. تصویری که اناجیل از واقعه تولد عیسی به می‌دهند با جلال و جبروتی که روی کارت‌های کریسمس می‌بینیم خیلی فرق دارد. ترین و رقت‌انگیزترین شرایط را برای فرستادن پسرش به این دنیا انتخاب کرد (شاید تا کسی نتواند به او برچسب پارتی‌بازی بزند). آبستن شدن مریم خارج از ازدواج در روزگار کنونی ما که سالیانه

میلیون‌ها دختر نوجوان خارج از ازدواج حامله می‌شوند جنبهٔ تکان‌دهنده و رسوایی‌آور خود را تا اندازهٔ زیادی از دست داده است، اما برای جامعهٔ یهودی کوچک و بستهٔ قرن اول که در آن همه همدیگر را می‌خبری که جبرائیل به مریم داد آنقدرها هم خوشایند نبود. مجازات دختر نامزد کرده‌ای که پیش از ازدواج حامله می‌شد، سنگسار بود. عجیب نیست که مریم از شنیدن این خبر یگه می‌خورد و مضطرب و نگران می‌شود. تشویش و نگرانی خود، اولین همدمی که به فکرش می‌رسد، خویشاوندش الیزابت است که او نیز اخیراً دیداری معجزه‌سا داشته و حال در سن پیری آستن است. پس شتابزده نزد او می‌رود. اما ببینید بین این دو :

در حالی که تمام اهالی ناصره با شادی و حیرت راجع به رحم شفایافتهٔ الیزابت و لطف خدا نسبت به او صحبت می‌کنند، مریم مجبور است سرافکنندگی معجزهٔ بس بزرگتری را که برای خودش اتفاق افتاده در نهان تحمل کند و نامزدش یوسف در این فکر است که بی‌هیاهو نامزدی‌شان را برهم بزند تا خیلی از مریم حتک

چند ماه بعد یحیی به دنیا می‌آید. در وصف این واقعه می‌خوانیم: «چون زمان وضع حمل الیزابت فرارسید، پسری به دنیا آورد. همسایگان و خویشان چون شنیدند که خداوند رحمت عظیمش را بر وی ارزانی داشته است، در شادی او سهیم شدند» ( : ). بنابراین احتمالاً هنگام زایمان الیزابت، زبده‌ترین قابله‌ها دورش جمع بودند، خویشان و دوستان از او پرستاری می‌کردند، و تمام دهکده از اینکه یک طفل یهودی پسر به جمع‌شان پیوسته مشغول جشن و پایکوبی بودند. اما ببینیم عیسی در چه شرایطی به دنیا آمد. یکی از محققان کتاب مقدس می‌گوید برای سرشماری، حضور سرپرست ذکور خانواده کافی بود. آیا یوسف نامزد باردارش را نیز با همان وضعیت همراه خود برد تا از خفت زایمان در دهکده خودش به‌دور باشد؟ و به محل تولد عیسی توجه کنید: آخور حیوانات، در معیت گاوان و اسبان و الاغان! بزرگترین واقعهٔ تاریخ که نه تنها تاریخ، بلکه حتی تقویم‌های ما را به دو نیم تقسیم کرد، بیشتر شهود حیوانی داشت تا شهود انسانی! هر آن ممکن بود قاطری جی عالم پا بگذارد!

و بعد، برای لحظه‌ای آسمان باز شد، درست فرشتگان هم پدیدار شدند. اما شاهدین این واقعه چه کسانی بودند؟ مشتی چوپان عامی و بی‌سواد که در جامعهٔ یهود آن زمان افرادی پست و بی‌مقدار محسوب می‌شدند. شهرت بدی داشتند که یهودیان آنان را در رده " پرستان " به حساب می‌آوردند و اجازه نداشتند از محوطه بیرونی هیکل داخل‌تر بیایند.

حال ببینیم عیسی تحت چه حکومتی به دنیا آمد؟ هیروودیس یکی از خون‌خوارترین حاکمانی بود که از سوی اشغالگران رم بر یهودیان گماشته شده بود. می‌گویند چند روز قبل از مرگش دستور داد ه دستگیر کنند و همه را در روز مرگ او اعدام کنند تا فضای مناسبی برای سوگواری در مملکت ایجاد شود. از جمله کسانی که در دوران حکومت او کشته شدند، همسر خود هیروودیس "مریمنه"، و دو تن از پسران خودش بودند. برای چنین حاکم مستبدی، صدور حکم نابودی نوزادان پسر کار چندان دشواری نبود. به همین خاطر هم بود که فرشته به یوسف دستور داد به اتفاق عیسی و مادرش به مصر بگریزند.

من در دنیای امروز، لااقل در دنیای غرب، قشری منفورتر از پناهندگان سراغ ندارم. کافی است معلوم شود کسی پناهنده است، حتی دوآتشه‌ترین مسیحیان هم سگرمه‌های‌شان در هم می‌رود! و با این حال منجی عالم دوران کودکی را به‌عنوان یک پناهنده سپری کرد. حتی پس از مرگ هیروودیس و هنگامی که فرشته گفت می‌توانند به اسرائیل بازگردند، باز زادگاه عیسی امن نبود، زیرا پسر هیروودیس، آرخلائوس، به‌جای پدرش بر تخت نشسته بود. بنابراین مجبور شدند به ناصره بروند. آری، منجی عالم از همان کودکی طعم ظلم و آوارگی



را چشیده بود، زیرا خود برای نجات مظلومان و آوارگان جهان به دنیای ما آمده بود. اینها همه جزئی از وقایع کریسمس است، اما هیچ کارتی را ندیده‌ام که تصاویری در این رابطه بر خود داشته باشد.

داستان کریسمس، داستان حقیر شدن خدا است. تا پیش از عیسی، هیچ کس چنین صفتی را در مورد خدایان یا موجودات الهی به‌کار نبرده بود. چنین چیزی ظاهراً تناقض محض است، اما این دقیقاً همان حقیقتی است که در پس واقعه کریسمس نهفته. خدا ما انسان‌ها را به‌صورت خود آفرید، اما ما گناه کردیم و این تصویر الهی را تار و مخدوش نمودیم. بنابراین خدا خود به‌صورت ما درآمد، فروتن و خوار و حقیر و پست شد، خفت صلیب را بر خود گرفت، تا توان این گناه را به‌جای ما بپردازد و ما را نجات دهد؛ تا ما بتوانیم دوباره آزادانه، بی‌هیچ ترس و واهمه، با او در ارتباط باشیم، و تا دوباره به‌صورت خدا درآییم. این است آن کار عظیمی که خدا در واقعه کریسمس برای بشر کرد. بنابراین این بار که به تصاویر پر زرق و برق روی کارت‌های کریسمس می‌نگریم، روی دیگر آن را از یاد نبریم.